

# مبارزات دهخدا و یارانش علیه محمد علی شاه در اروپا (۳)



علی اکبر دهخدا (از عکسهای دوران اقامت اروپا)

این گفتار منحصر بر اساس نامه‌ها و یادداشت‌هایی است خطی که از دهخدا و یاران او نزد ابوالحسن معاضدالسلطنه بجای مانده است و اکنون در اختیار آقای دکتر حسین پیرنیا استاد دانشگاه است. معاضدالسلطنه پس از اینکه مرکز مبارزه‌ای که در شهر ایوردون سویس با کمک دهخدا و چند تن دیگر تشکیل داده بودند از بین رفت اسناد موجود را با خود به ایران آورد. آنچه از آن اسناد اکنون باقی است بیشتر از یکصد و پنجاه نامه نیست و بی‌تردید قسمت زیادتری از آن مفقود شده است.

ضمناً گفته شود که در سال ۱۳۲۷ دوست دانشمند آقای دکتر عبدالحسین نوائی از سه چهار نامه این مجموعه در مقاله خود استفاده کرده‌اند و در کتاب «فتح تهران» منعکس شده است.

درباره روزنامه صور اسرافیل تفصیلی در مقاله حاضر نمی‌آید زیرا تجدید چاپ روزنامه صور اسرافیل بهمان شکل و صورت اصلی توسط موسسه انتشارات امیر کبیر عنقریب انتشار می‌یابد و در آنجا شرحی را که در مورد روزنامه لازم بوده است گفته‌ام. نویسنده فاضل آقای باقر مومنی هم مقاله دلپسند و با ارزشی درباره صور اسرافیل دارند که ابتدا در مجله انجمن کتابداران ایران و بعد بطور جداگانه طبع شده است. شرح احوال شخص دهخدا هم در مراجع مختلف آمده است، از جمله در جلد مقدمه لغتنامه بقلم دکتر معین و سید حسن تقی‌زاده و در کتاب مهدی بامداد و در مقدمه دیوان دهخدا بقلم دکتر معین.

در گفتار حاضر بیشتر از نامه‌های دهخدا و معاضدالسلطنه و قزوینی استفاده شده است و گاهی از میرزا قاسم خان و حسین طهرانی. اما در این مجموعه نامه‌هایی از امین‌الملک مرزبان، یحیی دولت‌آبادی، سید محمد صادق طباطبائی، صاحب‌نق قمی، محمد علی نظام‌السلطنه، حشمت، حسین بدر، عباس‌خان، ظهیرالسلطان، براون، تقی‌زاده، میرزا آقا، ممتازالدوله، مخبرالسلطنه، امیر اعظم وجود دارد که ضمن کتابی مستقل در دست طبع است.

ایرج افشار

نامه میرزا آقا) به این مضمون که برای بازگرداندن مشروطیت، همه ایرانیان علاقه مند مقیم اروپا روزاول دسامبر در پاریس جمع شویم. نسخه‌ای از این اطلاعیه را که به امضای همان

مخبرالسلطنه تا حدودی در بر آوردن نیت خود موفق می‌شود. زیرا سندی در میان این اسناد در دست داریم که به خط مخبرالسلطنه و مورخ ۲۴ دسامبر (یعنی یک هفته پس از

میرزا آقا ، صاحب نسق نمی ، علیقلی سردار اسعد ، دبیر الملک معتمد خاقان ، ممتاز الدوله و دکتر جلیل خان ثقفی رسانیده بوده است برای اطلاع ایرانیان مرکز ایوردون می فرستد به همین ملاحظه معاضد السلطنه هم برای مشارکت در مذاکرات از طرف ایرانیان ایوردون به پاریس می آید. پیش از اینکه به دنباله مطلب که منجر به اختلاف عقیده میان ایرانیان پاریس و ایرانیان ایوردون شد برسیم ، باید گفت که شاید یکی از مواد اختلاف ، در همان اطلاعیه مخبر السلطنه و امضا کنندگان دیگر خفته بود ، زیرا آنها نوشته بودند که می خواهند در تجمع پاریس تلگرافی برای مخبره به محمدعلی شاه تهیه کنند به این مضمون که «در تشکیل مجلس و حفظ قانون اساسی و اعاده حقوق ملت تخت و تاج سلطنت محفوظ خواهد ماند».

معاضد السلطنه پس از ملاقات پاریس در چند نامه به همداری دوستان خود می پردازد . و از مقاصد کمترین قوم که در پاریس بودند آنان را مطلع می سازد . او در می یابد که یکی از اختلاف های عمده ای که وجود دارد ناراحت بودن ایرانیان مؤثر پاریس از انتشار صور اسرافیل است : در نامه اول ژانویه نوشته است :

«همه از انتشار صور اسرافیل و اینکه ماها خودمان جدا رفته ایم سوئیس خیلی کویک هستند ولی ابدان نمی توانند کاری بکنند . وزیر مفخم گویا فهمیده است که ما کاری کرده ایم مثل خرس زخمی نگاهی کرد و ابدان حرف نزد».

در نامه دوم ژانویه می نویسد :

«دیروز عصر جنابان علاء الدوله ، احتشام السلطنه مخبر السلطنه ، ممتاز الدوله ، دبیر الملک ، معتمد خاقان ، سردار اسعد ، امیر اعظم ، و این بنده در منزل علاء الدوله جمع شدند ...

اولا حضرات پاریسیها خیلی اضطراب از رفتن ما به ایوردون کرده اند و همینطور در طهران و گویا مخبر السلطنه را مامور کرده اند که حضرات همه را جمع کند و صحبتی بکند و اولاً اگر بتوانند مانع شوند که روزنامه صور اسرافیل چاپ و منتشر نشود . اگر نتوانستند اهلاً اسم و شکل آن را تغییر بدهند یا اینکه خودشان را داخل حوزه مایکندوبو از خیالات ما مسبوق بشوند . در مسئله روزنامه آنچه مذاکره کردند جواب دادم گذشته است . ما حروف وارد کرده ایم و کار از این چیزها گذشته است و اگر یکسک دنیا زیر و رو شود ما این روزنامه را به اسم و یاد گار شهدای راه حریت و آزادی چاپ خواهیم کرد و اسم و شکل هم گفتم محال است . باید همین شکل باشد . ازین فقره مایوس شدند ...

آنها می خواهند یک مجمعی داشته باشند بنده خواهیم گفت ما قبل از شما اینکار را کرده ایم و راهی است رفته ایم . هر یک از شماها هم واقعا خیال کار کردن برای ملت دارد بیاید کار یکیند . ما هم با او مساعدت می کنیم . هر روز ما نمی توانیم تغییر منزل و مکان بدهیم و پرگرام خود را عوض کنیم . هر کس با پرگرام ما حاضرست ، کار بکنند بیاید بعد از امتحانات او را قبول می کنیم ... همین [قدر] بدانید که از اجتماع این چند نفر دوست بی اندازه مضطرب ...

معاضد السلطنه رفقای خود را از دنباله مذاکرات با حضرات پاریسی در نامه سوم ژانویه که بر سر آن نوشته است «محرمانه به میان همان خودتان ، اینطور مطلع می کند :

«دیروز در منزل جناب سردار اسعد مجلسی شد که اشخاص آن اینها بودند که عرض می شود : جناب علاء الدوله ، احتشام السلطنه ، سردار اسعد ، امیر اعظم ، مخبر السلطنه ، ممتاز الدوله ، دبیر الملک ، معتمد خاقان و این بنده .. بالآخره قرار دادند صورت تلگرافی بتویسند و صلاح دیدند مخبره نمایند . مواد تلگراف را بعد می فرستم تقریبا مضمون آن این بود که بموجب اخبار روزنامهجات فرنک اوضاع مملکت خیلی پریشان و در خطر است [به مناسبت خیال روسها از وارد کردن قشون] محض خیر خواهی عرض می کنیم که آخر الدوا ، و علاج کار منحصر به اعلان انتخابات و انعقاد مجلس شورای ملی است ... خلاصه این صورت تلگراف را نوشتند و قرار شد حضرات امضا نمایند و بفرستند . فقط بنده امتناع کردم از امضاء و گفتم من محال [است] هیچ تلگرافی را امضا نمایم ...»

بالآخره می نویسد چون میانشان اختلاف افتاد از ارسال تلگراف منصرف شدند و مجلس متفرق شد .

«بنده را احتشام السلطنه نگاه داشتند .. در سرشام با علاء الدوله و احتشام السلطنه و امیر اعظم خیلی صحبتها شد . باز احتشام السلطنه اظهار کردند که این تلگراف خوب است بشود ولی خوب است فقط من و ممتاز الدوله که هر دو رئیس مجلس شورای ملی بوده ایم به شاه مخبره کنیم . گفته شد مخبر السلطنه هم چون فرمانفرمای آذربایجان بوده است امضاء نماید .»

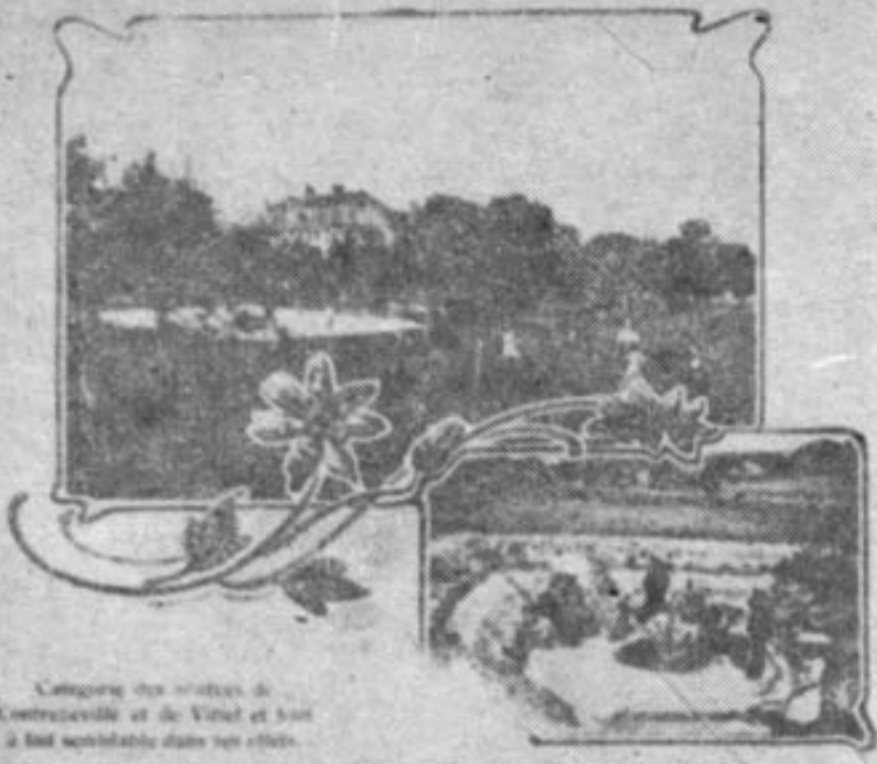
اینجا است که باید استنباط کرد که این گردانندگان برای حفظ خودشان راه حفظ شاه را انتخاب کرده بودند تا بتوانند مقبول شاه باشد و طبعاً آن اسامی را پای تلگراف می خواسته اند بگذرانند که معروف خاطر شاه بوده و شاه از آنان هراسناک نبوده است . در خدا حق داشته است که در جواب معاضد السلطنه بنویسد :

«آقای عزیز من آنقدر که در طهران در انجمنها و مجامع گوش به این حرفهای بی نتیجه دادید بس نشد ؟ چرا باید وقت را تلف کرد که مخبر السلطنه چه می گوید یا احتشام السلطنه چه می فرماید . کار ما معین است باید رشته خودمان را بگیریم و برویم . اگر به مقصود رسیدیم چه بهتر ، وگرنه پیش وجدان و انسانیت خجل نیستیم . که عمر را به مذاکرات بیهوده و دفع الوقت تلف کرده ایم .»

در خدا مثل همه موارد قاطع و روشن حرفش را زده است . طبیعی است کسی که در حدود همین روزها مقاله مربوط به طبیعت سلطنت را نوشته بود ، نمی توانسته است ناظر و موافق مذاکراتی باشد که بر اساس آن مذاکرات تلگراف حفظ تاج و تخت محمدعلی شاه تهیه و ارسال می شد .

البته محمدعلی شاه درین اوان به هر طناب پوسیده ای دست می آویخت تا مگر مبارزان در خارج را از میدان بدر کند و از جمله بنابه نوشته معاضد السلطنه در نامه سوم ژانویه «جناب علاء الملک که به پترزبورغ رفته بود و پذیرفته نشده بود آمده است به برلن و همین دو روزه وارد پاریس می شود . می گویند ماموریت دارد به دربارها برود و به دول حالی کند که شاه متعصر نیست . مجبور بوده است این کار را کرده است .»

پیش ازین هم دیدید که وزیر مفخم را به سویس



HOTEL-PENSION  
LA PRAIRIE  
YVERDON

Belle situation en pleine campagne  
et à la porte d'Yverdon

JARDIN • VERGERS • LACS • TERRES

OTTO ROHRER  
propriétaire

Categorie des sources de  
Cottensville et de Vinel et font  
à tout soutenable dans son effluve  
Attrections à disposition  
CURE A LA SOURCE  
VENTE DE L'EAU  
en bouteilles

SOURCE DE LA PRAIRIE

Yverdon, le 10 1911



Handwritten Persian text in various styles, including a large central calligraphic piece and smaller notes scattered around.

نمونه‌نامه‌ای از دهخدا به معاضد السلطنه بر روی کاغذ هتل «لاپری» در ایوردون

و یارانش می‌نویسد :  
« چند نفر از شاگردهای ایرانی خیال دارند مجمعی  
تشکیل بدهند و همیشه اخبارات را ترجمه کرده برای ماها  
به ایوردون بفرستند و بعضی اوقات هم مقالات نوشته یعنی ترجمه  
کرده بفرستند و این خیلی خیال خوبی است کرده‌اند . از

فرستاده بودند که مگر ایرانیان مخالف و مقیم سوئیس را از  
مبارزه باز دارند و در فشار سیاسی قرار دهند .  
در قبال این نوع اعمال ، مقاومت مخالفان بیشتر می-  
شد و گروههای تازه‌ای به صف مبارزان ملحق می‌شد و از  
جمله بطوری که معاضد السلطنه در نامه سوم ژانویه به دهخدا

شاگردها لازم بود يك مجموعی در مقابل مستبدین پاریس باشد. از بنده سواد نظامنامه انجمن آذربایجان را خواستند، حاضر نداشتیم بدهم ..»

فکته‌ای که درینجا نباید فراموش شود اینست که قبل از تشکیک این مجمع طبقه مبارزان علیه محمدعلی شاه در اروپا عبارت بود از رجال و سیاسیون و اعیانی که مورد بی مهری شاه قرار گرفته بودند و وجود آمدن مجمع محصلین ایرانی عامل جدیدی بود در راه انقلاب مشروطه و مبارزه با محمدعلی شاه.

مبارزه با محمدعلی شاه وارد مرحله جدیدی می‌شد، زیرا استشمام آن شده بود که میان روسها و انگلیسها مذاکراتی در جریان است تا روسها بتوانند در امور ایران دخالت‌هایی از قبیل وارد کردن قشون داشته باشند. ناچار ملیون و آزادیخواهان را وحشت تازه‌ای حادث شد. معاضد السلطنه که درین وقت در پاریس بود برای مقابله با فکر مشترك انگلیسها و روسها، به هیات مقیم ایوردون می‌نویسد (سوم ژانویه):

«درین موقع واجب است دو نفر از ایرانیها در لندن باشند و باز مثل آن وقت که ما بودیم به توسط روزنامه‌ها صدا را بلند نمایند و مانع شوند. خیلی اصرار کردم که جناب ممتازالدوله بروند و خواهند رفت. بنده هم اگر کار این روزنامه نبود باز موقتا ده بیست روز می‌رفتم و مراجعت می‌کردم. در این موقع بی‌اندازه واجب است در لندن از زماها کار بکنند و این خیال روسها را به هم بزنند.»

پس ازین نامه که مورخ سوم ژانویه است نامه‌ای مورخ بیستم از دهخدا به معاضد السلطنه در دست است که در آن نگرانی هیات ایوردون نسبت به خیالات روس منعکس است. می‌نویسد:

«خبر وحشت اثر دخالت روس در ایران و شکست اهالی تبریز و بی‌اطلاعی از جناب تقی‌زاده که کجا هستند چه می‌کنند... و حالت میرزا قاسم‌خان پیش از پنج روز نرسیدن کاغذ جنابعالی چند روز است چنان خسته و کسالم کرده که نمی‌توانم بیان کنم. چرا درین وقت لندن باید خالی باشد. چرا ماها نباید هر کدام مثل يك شیرزخم خورده نغزیم و بهر طرف حمله نکنیم. والله تمام شدیم»

بالله عزت دولتی، ملیت، قومیت، وطن، شرف، ناموس و هر چه که داشتیم از دست رفت.... آخر بابا يك حرکتی، يك جنبشی! این وزراء، این امراء، این رجال، این شاهزادگان که امروز جابر همه عیاشهای پاریس تنک کرده‌اند تا کی صبح باید در «بوآ» (۱) گردش کنند و شبدر قهوه‌خانه و تئاتر یا گوشه خانه خرابشان بلمند. نمی‌دانید جناب معاضد السلطنه والله العالی الغالب مرك هزار بار برای يك نفر با غیرت ازین زندگی بهتر است. همه با هزاران دلیل برضد این سید (۲) حرف می‌زنیم والله اگر تمام این مدعیان هر يك ده يك گرمی و پشتکار او را داشتند الان کارها تمام اصلاح شده بود. چه ضرر دارد آدم جاه‌طلب باشد و کار هم بکند.

نیمه شب است، سکوت و آرامی این ده خراب دیگر بیشتر به جولان افکار زننده میدان می‌دهد. این کاغذ را معالجه مرضهای خودم قرار داده‌ام.... البته البته جناب

ممتازالدوله را به لندن حرکت بدهید. آخر این ملت بدبخت که جناب ایشان را به ریاست انتخاب کردند فقط برای حکمرانی نبود. در ضمن هر حتی تکلیفی هم هست که باید ادا کرد. اگر چه می‌ترسم با هزار زحمت بروند و آنجا باز گوشه‌ای را اختیار کرده منزل پاریس منزوی بشوند.

شرحی بهر پرفسور برون نوشتم. کاش يك نخود غیرت این خارجی در تن ما اداها بود. افسوس که نیست. آن بیچاره هم تا کی می‌تواند سر بیصاحب بترشد و در عزائی که صاحبان عزا به عیش مشغولند ماتم. بگیرد....»

این پیشامدها، آرام آرام جمعی از متفکرین را به مبارزه مسلحانه و خلع محمدعلی شاه بجای مصالحه با او تشویق میکرد. نمونه این نوع فکر شرحی است که موید الاسلام مدیر روزنامه حبل‌المتین در نامه ۵ محرم ۱۳۲۷ (۲۷ ژانویه ۱۹۰۹) به معاضد السلطنه نوشته است:

«آنچه را در خصوص آینده وطن نوشته‌اید صحیح است ولی اینها در صورتی است که به قوه قهریه پارلمان گرفته شود، در صورتی که با این جوان صلح شود شاید هیچ کاری از پیش نرود. تمام کوشش باید در خلع او باشد. آنوقت ممکن است کاری از پیش برود.»

این عقیده تقریباً نظیر فکری است که برای حاجی میرزا آقا فرشچی نیز پیدا شده بود و در نامه ۶ مارس ۱۹۰۹ (۱۳ صفر) خود به معاضد السلطنه نوشت:

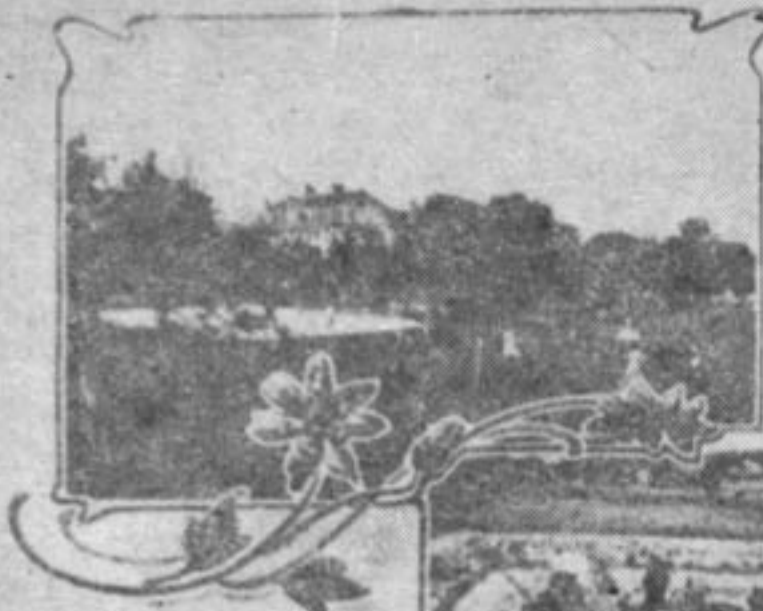
«هرگاه شاه طهران را در خطر ببیند معلوم است آنوقت دست از تبریز کشیده برای حفظ تهران قشون اطراف تبریز را پس خواهد خواست. آنوقت همین که تبریز اندکی نفس را تازه کرد بطرف طهران می‌شود دست دراز نمود، و الاتمام شهرها حتی قصبه‌ها تمام بشورند ولی طهران ساکت باشد ابتدا شاه به این هیاهوی خارج اهمیت نداده و اعتنا نخواهد کرد. اگر از طرف اصفهان و رشت به طهران یکی دو منزل حرکت بشود خوداهالی طهران جسارت پیدا کرده به این خیال که از خارج عده‌ای می‌آیند خودشان شورش خواهند کرد.»

مطالعه و مطالعه و مطالعه دیگر است که در نامه بی‌تاریخ و بی‌امضائی به هیات مقیم ایوردون ارسال شده است. این گمنام می‌نویسد:

«بعقیده این بنده و عموم اروپائیهای طرفدار حریت ایران امروز علاج منحصر و چاره‌یگانه برهم‌زدن نقشه محمدعلی میرزا است... الان باید قوای دولتی را تجزیه و قسمت کرد و بیش از آنکه کار تبریز یکسر شود، باید بدون فوت يك دقیقه فرصت چه از گیلان تنها و چه از اصفهان یا از هر دو قوه‌ای که اقلاً به پنج هزار نفر برسد باید روبرو طهران بروند و انشاءالله به فتح و فیروزی بدون هیچ عاقبتی بزرگ علم افتخار را در بالای شمس‌العماره بکوبند.»

از طرفی وحشت دخالت روس و انگلیس در امور ایران و وساطت آنها در اصلاح میان شاه و ملت موجب شد که چون معاضد السلطنه از لندن به ایوردون بازگشت. پس دو نفری، یعنی معاضد و دهخدا تلگرافی به تاریخ بیست و هفتم فوریه به دربار مخابره کردند. و این است جزئی از آن:

میانجی شدن خارجه جزا ضحلال استقلال نیست،



HOTEL-PENSION  
LA PRAIRIE  
YVERDON

Belle situation en pleine campagne  
et à la porte d'Yverdon

MARTELL • VICHY • DANU • TONNE

OTTO ROHRER  
propriétaire



SOURCE DE LA PRAIRIE

Catégorie des sources de  
Contrexville et de Vittel et tout  
à fait semblable dans ses effets.  
Attractions à disposition  
CURE A LA SOURCE  
VENTE DE L'EAU  
en bouteilles

Yverdon, le



Handwritten Persian text in various directions, including a central title and surrounding notes.

نمونه‌نامه‌ای از دهخدا به معاضد السلطنه بر روی کاغذ هتل «لاپری» در ایوردون

و یارانش می‌نویسد :  
« چند نفر از شاگردهای ایرانی خیال دارند مجمعی  
تشکیل بدهند و همیشه اخبارات را ترجمه کرده برای ماها  
به ایوردون بفرستند و بعضی اوقات هم مقالات نوشته یعنی ترجمه  
کرده بفرستند و این خیلی خیال خوبی است کرده‌اند . از

فرستاده بودند که مگر ایرانیان مخالف و مقیم سویس را از  
مبارزه باز دارند و در فشار سیاسی قرار دهند .  
در قبال این نوع اعمال ، مقاومت مخالفان بیشتر می-  
شد و گروههای تازه‌ای به صف مبارزان ملحق می‌شد و از  
جمله بطوری که معاضد السلطنه در نامه سوم ژانویه به دهخدا

شاگردها لازم بود يك مجموعي در مقابل مستبدين پاریس باشد. از بنده سواد نظامنامه انجمن آذربایجان را خواستند، حاضر نداشتیم بدیم .. «

فکته‌ای که درینجا نباید فراموش شود این است که قبل از تشکیک لایح مجمع طبقه مبارزان علیه محمدعلی شاه در اروپا عبارت بود از رجال و سیاسیون و اعیانی که مورد بی مهری شاه قرار گرفته بودند و وجود آمدن مجمع محصلین ایرانی عامل جدیدی بود در راه انقلاب مشروطه و مبارزه با محمدعلی شاه .

مبارزه با محمدعلی شاه وارد مرحله جدیدی می شد ، زیرا استشمام آن شده بود که میان روسها و انگلیسها مذاکراتی در جریان است تا روسها بتوانند در امور ایران دخالت‌هایی از قبیل وارد کردن قشون داشته باشند . ناچار ملیون و آزادیخواهان را وحشت تازه‌ای حادث شد . معاضد السلطنه که درین وقت در پاریس بود برای مقابله با فکر مشترك انگلیسها و روسها ، به هیات مقیم ایوردون می نویسد (سوم ژانویه) :

«درین موقع واجب است دو نفر از ایرانیها در لندن باشند و باز مثل آن وقت که ما بودیم به توسط روزنامه‌ها صدا را بلند نمایند و مانع شوند . خیلی اصرار کردم که جناب ممتازالدوله بروند و خواهند رفت . بنده هم اگر کار این روزنامه نبود باز موقتا ده بیست روز می رفتم و مراجعت می کردم . در این موقع بی اندازه واجب است در لندن از زماها کار بکنند و این خیال روسها را به هم بزنند . «

پس ازین نامه که مورخ سوم ژانویه است نامه‌ای مورخ بیستم از دهخدا به معاضد السلطنه در دست است که در آن نگرانی هیات ایوردون نسبت به خیالات روس منعکس است . می نویسد :

«خبر وحشت اثر دخالت روس در ایران و شکست اهالی تبریز و بی اطلاعی از جناب تقی زاده که کجا هستند چه می کنند ... و حالت میرزا قاسم خان پیش از پنج روز نرسیدن کاغذ جنابعالی چند روز است چنان خسته و کسل کرده که نمی توانم بیان کنم . چرا درین وقت لندن باید خالی باشد . چرا ماها نباید هر کدام مثل يك شیرزخم خورده نگریم و بھر طرف حمله نکنیم . والله تمام شدیم بالله عزت دولتی ، ملیت ، قومیت ، وطن ، شرف ، ناموس و هر چه که داشتیم از دست رفت .... آخر بابا يك حرکتی ، يك جنبشی ! این وزراء ، این امراء ، این رجال ، این شاهزادگان که امروز جابر همه عیاشهای پاریس تنک کرده اند تا کی صبح باید در «بوآ» (۱) گردش کنند و شب در قهوه خانه و تئاتر یا گوشه خانه خرابشان بلمند . نمی دانید جناب معاضد السلطنه والله العالی الغالب مرک هزار بار برای يك نفر با غیرت ازین زندگی بهتر است . همه با هزاران دلیل برضد این سید (۴) حرف می زنیم والله اگر تمام این مدعیان هر يك ده يك گرمی و پشتکار او را داشتند الان کارها بتمام اصلاح شده بود . چه ضرر دارد آدم جاه طلب باشد و کار هم بکند .

نیمه شب است ، سکوت و آرامی این ده خراب دیگر بیشتر به جولان افکار زنده میدان می دهد . این کاغذ را معالجه مرضهای خودم قرار داده ام .... البته البته جناب

ممتازالدوله را به لندن حرکت بدهید . آخر این ملت بدبخت که جناب ایشان را به ریاست انتخاب کردند فقط برای حکمرانی نبود . در ضمن هر حتی تکلیفی هم هست که باید ادا کرد . اگر چه می ترسم با هزار زحمت بروند و آنجا باز گوشه‌ای را اختیار کرده منز پاریس منزوی بشوند . شرحی بھر پرفسور برون نوشتم . کاش يك نخود غیرت این خارجی در تن ما اسپرها بود . افسوس که نیست . آن بیچاره هم تا کی می تواند سر بیصاحب بترشد و در عزائی که صاحبان عزا به عیش مشغولند ماتم . بگیرد ....»

این پیشامدها ، آرام آرام جمعی از متفکرین را به مبارزه مسلحانه و خلع محمدعلی شاه بجای مصالحه با او تشویق میکرد . نمونه این نوع فکر شرحی است که موید الاسلام مدیر روزنامه حبل المتین در نامه ۵ محرم ۱۳۲۷ (۲۷ ژانویه ۱۹۰۹) به معاضد السلطنه نوشته است :

«آنچه را در خصوص آینده وطن نوشته‌اید صحیح است ولی اینها در صورتی است که به قوه قهریه پارلمان گرفته شود ، در صورتی که با این جوان صلح شود شاید هیچ کاری از پیش نرود . تمام کوشش باید در خلع او باشد . آنوقت ممکن است کاری از پیش برود.»

این عقیده تقریبا نظیر فکری است که برای حاجی میرزا آقا فرشچی نیز پیدا شده بود و در نامه ۶ مارس ۱۹۰۹ (۱۳ صفر) خود به معاضد السلطنه نوشت :

«هر گاه شاه طهران را در خطر ببیند معلوم است آنوقت دست از تبریز کشیده برای حفظ تهران قشون اطراف تبریز را پس خواهد خواست . آنوقت همین که تبریز اندکی نفس را تازه کرد بطرف طهران می شود دست دراز نمود ، و

الاتمام شهرها حتی قصبه‌ها تمام بشورند ولی طهران ساکت باشد ابتدا شاه به این هیاهوی خارج اهمیت نداده و اعتنا نخواهد کرد . اگر از طرف اصفهان و رشت به طهران یکی دو منزل حرکت بشود خود اهلای طهران جسارت پیدا کرده به این خیال که از خارج عدای می آیند خودشان شورش خواهند کرد . «

و بطالع و باور قشابه عقیده دیگری است که در نامه بی تاریخ و بی امضائی به هیات مقیم ایوردون ارسال شده است . این گمنام می نویسد :

«بعقیده این بنده و عموم اروپائیهای طرفدار حریت ایران امروز علاج منحصر و چاره یگانه برهم زدن نقشه محمدعلی میرزا است ... الان باید قوای دولتی را تجزیه و قسمت کرد و بیش از آنکه کار تبریز یکسره شود ، باید بدون فوت يك دقیقه فرصت چه از گیلان تنها وجه از اصفهان یا از هر دو قوه‌ای که اقلا به پنج هزار نفر برسد باید روبه طهران بروند و ان شاء الله به فتح و فیروزی بدون هیچ عائقی بزرگ علم افتخار را در بالای شمس العماره بکوبند . «

از طرفی وحشت دخالت روس و انگلیس در امور ایران و وساطت آنها در اصلاح میان شاه و ملت موجب شد که چون معاضد السلطنه از لندن به ایوردون بازگشت . پس دو نفری ، یعنی معاضد و دهخدا تلگرافی به تاریخ بیست و هفتم فوریه به دربار مخابره کردند . و این است جزئی از آن :

میانجی شدن خارجه جزا مضحلال استقلال نیست ،



میرزا ابوالحسن خان معاضد السلطنه (پیرنیا)

وانصار در تکاپو که مبارزین را از پای در آورند. از جمله معاضد السلطنه در نامه ۸ مارس (۱۵ صفر) به دهخدا نوشته است:

«میرزا آقای اصفهانی بدجنس بداصل امروز از فراری که از بغداد نوشته بودند و کاغذ رسید وارد بغداد شده منزل معز السلطان جنرال قونسول که حالا یمن الملک است اقامت نموده و گفته است به کربلا و نجف می روم که به علماء حالی نمایم که مشروطه برای ایشان زود است، ملت استعداد ندارد. اول باید دولت قانونی بشود بعد از آن که مردم مستعد شدند آنوقت مشروطیت داده شود. بنده به نجف تلگراف کردم که میرزا آقا اصفهانی مردود ملت و مقدست راهش ندهید. نمی دانم این تلگراف چه اثر خواهد کرد. کفایت خواهد بود یا خیر؟»

معاضد در نامه ای که سه روز بعد (۱۱ مارس) نوشته است یاد آور می شود:

«جناب ممتاز الدوله نیامد. اگر او آمده بود بنده حرکت می کردم. از قراری که نوشته است گویا نخواهد آمد. از

ابوالحسن، علی اکبر دخو (صور اسرافیل).

در باره تلگراف توضیحی در نامه مورخ ۱۳ مارس خود از لندن ظاهرا به امیر اعظم در پاریس داده است و نوشته:

«در باب تلگراف حضرات آقایان به طهران ابداء ضرری ندارد... بنده با آن همه مایوسی که از دربار ایران در خصوص اصلاح داشتیم و می دانستم که دشمنان داخلی و خارجی امکان ندارد بگذارند اصلاح شود باز دلی بر دریا زده از ایوردون تلگراف مفصلی که تقریبا دوست فرانک قیمت مخابره او شد به توسط جناب اشرف عضد الملک به امضای اداره صور اسرافیل و جناب آقای میرزا علی اکبر خان و خودم و غیره به شاه مخابره کردیم و وخامت عاقبت کار و اضمحلال سلطنت قاجاریه و انقراض استقلال ایران را در دوره سلطنت ایشان عرض کردیم.»

می بینید دخالت روس و انگلیس در ایران موجب تغییر روی سیاسی مبارزان میشود. ضمنا از رفتاری که ممتاز الدوله و مخبر السلطنه و ناصر الملک پیش گرفته بوده اند بر معاضد - السلطنه و دهخدا روشن می شود که کار سخت است و اعوان



Handwritten Persian text on the left side of the page, appearing to be a letter or document.

Handwritten Persian text on the right side of the page, appearing to be a letter or document.

نمونه یکی از نامه‌های معاضد السلطنه به اعضای ایوردون

بیان اختلاف نهائی میان ممتازالدوله و مخبر السلطنه و اعضای هیات ایوردون در زمینه احتمال دخالت دو کشور را ایوردون و طمی گذارم . او نوشته است: «گویا از اسلامبول به جناب ممتازالدوله و جناب مخبر السلطنه و جناب ناصر الملك تلگراف کرده‌اند ولی ایشان از قرار معلوم نپذیرفته‌اند و خیال ندارند بیایند. زیرا آمدن لندن منافی شان و مقام ایشان است بنده نمی‌دانم حضرات چه فکری می‌کنند. اگر خدا نکرده خارجه دخالت در امور ایران کرد آنوقت ایشان چه شان و مقامی خواهند داشت .. اگر استقلال ایران نباشد ... یک نفر پلیس هزار نفر شماها را توسری خواهد زد و نفس از احدی نخواهد توانست در بیاید. آیابینیم آنوقت خواهند گفت نزن ما شان داریم! باری خداوند عقلی به همه بدهد. بنده نزدیک است مایوس شوم. آن وزرای ایران، آن مشروطه طلبها، آن علماء آن تجار!» در جواب این نامه دهخدا به معاضد می‌نویسد: «مقاله اسلامبول راهم به میرزا محمدعلی خان فرستادم که ایشان در انجمن سعادت قرائت کند. گمان می‌کنم اگر

قرار که فهمیدم از طهران می‌ترسد. گویا در طهران همچو وانمود کردند که ایشان بیطرف و خیر خواه و مصلح هستند. از این طرف هم به همه می‌گویند من شب و روز آرام ندارم و مشغول کار هستم. این است وضع ما ملت ایران دیگر توقع دارید آدم بشویم و ترقی بکنیم. افسوس که آدم نداریم ... معاضد در نامه مورخ ۱۳ مارس خود به انجمن سعادت استانبول پس از تفصیلی علت آمدن مجدد خود را به لندن چنین نوشته است: «لندن خالی ماند و معاندین مشغول کار شدند بطوری که یک نفر از محترمین روسیه یک آرتیکل خیلی مفصل برضد مشروطیت ایران نوشته و بکلی اعمال حسنه پارلمان را تکذیب کرده ناچار کارهای ایوردون را اول کرده مجدداً برای جلوگیری آن مزخرفات بی‌اصل شخص محترم روس مجبور شدم به لندن آمده و جواب او و نسبت‌هایی را که به مشروطیت ایران داده و ابداً ماخذی ندارد رد کرده به دلایل اثبات نمایم که این شخص محترم روس از راه غرض (۳) این آرتیکل را نوشته است ...»



در انجمن سعادت خوانده شود شاید موجب دستور العمل، احتشام السلطنه و مخبر السلطنه و ممتاز الدوله را مجبور به حرکت کند. در هر حال پرغصه به خودتان راه ندهید. شما تکالیف خودتان را به اقصی الغایته مجری کرده اید و در پیش وجدان روسیاه نیستید. خدا انصافی به سایرین بدهد که اقلاً دو قدم با شما همراهی کنند.»

وبالآخره معاضد السلطنه در نامه ۲۸ مارس (= ۶ ربیع الاول) خود از لندن درباره دخالت انگلیسها می نویسد: «حالا دیگر ممتاز الدوله جواب کاغذبنده را هم نمیدهد. خداخانه انگلیس را خراب کند که ایران را او آتش زد و میزند و هنوز دست بر نمی دارد. تمام بدذاتیها از انگلیسها است. نمی دانید به چه بدذاتیها کار می کنند. از یک طرف پول می فرستند به تبریز از طرف دیگر به عین الدوله خیر می دهند که فلان قدر پول با پست تبریز می برند، بفرستید غارت کنند. در ظاهر نمی توانند به شاه بدهند در باطن اینطور می دهند و به ظاهر اظهار همراهی به ملت می کنند. تمام پلتیک انگلیس و روس یکی است.»

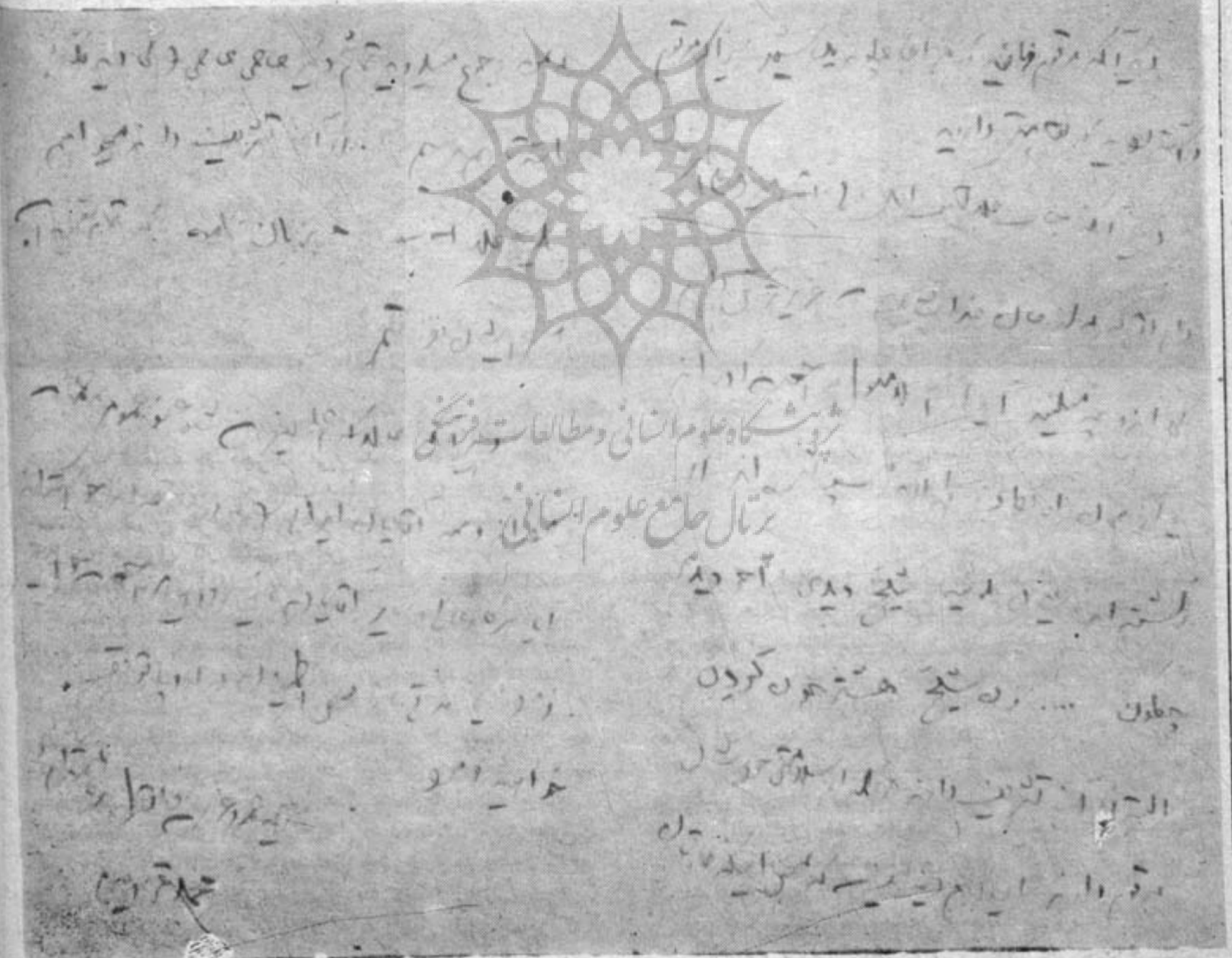
پس از اینکه اوضاع عثمانی تغییر کلی کرد، یعنی سلطان

معزول و مجلس ملی افتتاح شد. و بقول میرزا آقا در نامه ۳۰ آوریل ۱۹۰۹ به معاضد السلطنه:

«انصافاً انگشت همه دنیا برای غیرت و شجاعت ژون ترکها در دهان حیرت ماند. حالا دیگر آسوده شدند. ریشه استبداد را یک دفعه کنده دور انداختند و راحت شدند نه مثل ماها که هر روز منتظر خبر جراید می شویم.»

وزش نسیم آزادی در آن مملکت و تشکیل انجمن سعادت ایرانیان در آنجا، موجب شد که بالاخره معاضد السلطنه و دهخدا محل اقامت خود را تغییر دادند و به استانبول رفتند که هم به ایران نزدیکتر باشند و هم مخارج زندگی و روزنامه نگاری کمتر بود. در آنجا، دهخدا که زودتر رفته بود روزنامه سروش را انتشار داد. حرکات انقلابی در گیلان که منجر به قتل آقا بالاخان سردار شد و مذاکرات مربوط به اعاده مشروطه روحی تازه در ایرانیان مقیم خارج دمائیید. نمونه اش نامه ای است از میرزا محمدخان قزوینی در تاریخ ۱۱ مه ۱۹۰۹ (۲۰ ربیع الاول ۱۳۲۷)، یعنی حدود یک ماه پس از قتل مذکور او می نویسد.

«خبر های خیلی خوش از ایران می رسد. به قالبهای



نمونه ای از نامه آقای محمد قزوینی به دهخدا

افسرده روحی گویا دمیده شده و کم کم ایرانیان بجنس و جوش آمده اند.

می خواستم بدانم رای سرکار عالی در این مشروطه چیست و آیا واقعا جدی است. یا بازیش را در آورده اند و اگر جدی است کفالت و ضمانت بقای آن راکه و چه خواهد کرد زیرا که این همان محمدعلی شاه است باهمان قزاقها و همان تویها. چه مانع می تواند باشد که باز بعد از یکدوماه دیگر ثانیاً مجلس را به توپ ببندد. ما که غیر از روزنامه ها خبری نداریم. سرکار عالی البته از ماخذی دیگر هم با اطلاع می باشید اگر فی الواقع جای شادمانی است ما راهم اطمینان بدهید تا همچنانکه در غم شریک شما بودیم در شادی هم سهمی داشته باشیم ...

دیگر آنکه جناب جلالت ماب اجل عالی آقای میرزا علی اکبر خان دام اقباله که از جان خدا شاهد است عزیز ترش دارم کجا اند و چه می کنند. آیا از اسلامبول مراجعت کرده اند یا از همان راه به طهران رهسپار شده اند (پس از یک شوخی تند به زبان قزوینی).. البته اگر آنجا تشریف دارند دو کلمه از سلامتی خودشان مرقوم دارند. این رسم دنیا نیست که به محض اینکه کارتان که به من رجوع می کردید تمام شد دیگر

حاجی راکجا دید مکه. باشد تا به هم برسیم. اگر آنجا تشریف دارند می خواهم یک جلد کتاب مرزبان نامه که تمام شده است برای ایشان بفرستم.

\*\*\*

مبارزات دهخدا و یارانش در روپا به همین جا پایان می گیرد. دهخدا و معاضد السلطنه به استانبول رفتند. حسین آقا و حاجی موسی و میرزا فاسم خان به ایران آمدند. قزوینی در همان پاریس ماند. تا اینکه طهران فتح شد و مجلس دوم تشکیل گردید و دهخدا در سمت نمایندگی به پارلمان وارد شد و با جمعی از دوستان به تاسیس حزب اعتدالی همت گمارد. ولی با وجود ایجاد دو حزب و حرارتی که میان اعضای مجلس این دو حزب وجود داشت مشروطیت سامانی نیافت و سرنوشتش جز ناکامی نبود.

(پایان)

### حواشی:

- ۱ - مقصود بوادوبولنی از گردشگاههای پاریس است.
- ۲ - مقصود تقی زاده است.
- ۳ - اصل: قرض.

